کلاس داستان

تکنیک رادریاب



فاطمه سلیمانی
نویسنده

«آیا من استعداد داستان‌نویسی دارم؟» این سؤال بارها و بارها از طرف نوقلمان و علاقه‌مندان به هنر داستان‌نویسی مطرح شده و می‌شود. این سؤال فقط یك پاسخ دارد. «اگر مدام میل به نوشتن دارید و شخصیت‌ها توی سرتان با هم حرف می‌زنند و عمل و عکس‌العمل دارند، بله شما استعداد داستان‌نویسی دارید» عده‌ای از علاقه‌مندان به داستان‌نویسی گمان می‌کنند که به صرف داشتن استعداد، داستان‌نویس شده‌اند. اما استعداد تنها بخشی از هنر نویسندگی است. استعداد باید پرورش پیدا کند. یك نویسنده نوقلم یا شخصی که به هنر داستان‌نویسی علاقه‌مند است باید با تکنیك‌ها و فنون نوشتن آشنا شود. عده زیادی گمان می‌کنند که روایت یك داستان جذاب برای خلق یك اثر درخشان کافی است، اما روایت بدون تکنیك هیچ ارزش هنری‌ای ندارد. ممکن است این افراد کتاب‌های کلاسیك را مثال بزنند که «اکثراً به صورت خطی و بدون تکنیك روایت شده‌اند و بسیاری از آنها همچنان جذابیت زیادی دارند.» تصور این عده از تکنیك، پیچیده‌نویسی و پس و پیش کردن روایت است. در صورتی که داستان‌های کلاسیك از تکنیك ویژه خود استفاده می‌کردند. نقطه شروع و پایان داستان، شخصیت‌پردازی، داستان‌های موازی، فضاسازی و... همه و همه در خدمت خلق یك اثر قرار می‌گرفتند. بعدها با پیشرفت تکنولوژی هنر داستان‌نویسی نیز دچار تحول شد و داستان‌نویسان از تکنیك‌ها و فنون مختلف برای پیشبرد داستان‌هایشان استفاده کردند. داستان خطی دیگر برای بسیاری از داستان‌خوان‌ها جذاب نبود. روایت غیرخطی هم لذت کشف و شهود بیشتری داشت هم تعلیق بیشتر. عموما تکنیك‌های فلش‌بك، یادآوری ذهنی، روایت نامنظم، فصل‌بندی نامنظم و فلش‌فوروارد در خدمت این نوع روایت هستند. بازگشت به گذشته به هر شکلی در داستان عمومیت دارد، اما پرش به آینده یا فلش‌فوروارد کارکرد کمتری دارد. فلش‌فوروارد یعنی اتفاقی که در آینده رخ خواهد داد، اما راوی به دلایل خاص، مخاطب را زودتر در جریان برخی از اتفاقات قرار می‌دهد. استفاده از این تکنیك شرایط خاصی دارد.

۱ زمان روایت داستان باید ماضی باشد. یعنی همه اتفاقات داستان در گذشته رخ داده باشند.

۲ راوی یا دانای کل باشد یا راوی اول شخصی که از همه زیر و بم ماجرا باخبر است.

مرحوم نادر ابراهیمی در رمان «آتش بدون دود» بارها و بارها از این تکنیك استفاده کرده است. فلش‌فوروارد در این کتاب دو کارکرد دارد. از طرفی خیال مخاطب درباره سرنوشت تعدادی از شخصیت‌ها راحت است که تا پایان داستان حضور دارند و از طرفی اضطراب و دلشوره مضاعف به مخاطب تزریق می‌کند. چون نویسنده از آینده خبر می‌دهد و این آینده عموما یك اتفاق شوم است.

«از این گذشته آیدین که قدرت را در جسم خود نداشت و نمی‌توانست داشته باشد، قدرت را در چیزهای دیگری یافت که می‌توانست داشته باش: ثروت و توطئه؛ چنان که خواهیم دید» نویسنده با این یك خط دچار اضطراب و تعلیق می‌شود.

«بله، این‌طور شد و چه عیب دارد که سی سال زودتر باخبر شوید؟»

«آلنی شش ماه بعد از این دیدار و بعد از آن واقعه تأسف‌انگیز سوك انجام، به قلیچ‌بُلغای گفته بود...»



نسل‌های جدید به متون کهن و میراث معنوی به جامانده از گذشته پشت کرده‌اند

باید عاشق بود



مصطفی وثوق‌کیا
روزنامه‌نگار

احتمالا هرکدام از ما تصویری از قصه‌های مثنوی در ذهن‌مان داریم. ریشه اغلب آنها نیز به کتاب‌های درسی بازمی‌گردد. یعنی اگر خیلی اهل کتاب خواندن و مطالعه و رفتارهای فرهیختگی‌طور نباشیم، حتما تصویری از قصه طوطی و بازرگان یا قصه طوطی و مرد روغن‌فروش و... داریم.

قصه‌هایی که با تلفیق نثر و نظم تلاش می‌کردند بخشی از گنجینه کهن زبان فارسی را به ذهن دانش‌آموزان گریزان از درس و مشق فرو کنند و زمینه آشنایی و ادامه خواندن قصه‌ها و حکایت‌های مثنوی را فراهم کنند، بی‌خبر از این که آن دانش‌آموزان برای گرفتن نمره قبولی به قوه حفظیات خود اتکا می‌کنند و فقط چیزهایی که کلیدی است را در ذهن‌شان نگه می‌دارند و پس از امتحان همه را «شیفت دیلیت» (همان پاك کردن خودمان) می‌کنند، بعید است حتی اگر کلاه‌شان هم سمت مثنوی و مولوی و حافظ و سعدی بیفتد، برای برداشتنش آن طرف‌ها پیدایشان شود، بالاخره نظام نمره‌محور است و معایب آن!

القصه که آنچه ما در ذهن داریم و محصول نظام آموزشی نمره‌محور است شبحی از مثنوی یا دیگر متون کهن است و هیچ شباهتی به اصل ماجرا ندارد. چندی پیش ویدئویی دیدم که در آن مجری یکی از این برنامه‌های اینترنتی بین مردم رفته بود و یك مصرع از شعری می‌خواند و می‌خواست که مردم آن را تکمیل کنند، چه تکمیل کردنی...

اینها همه به این معناست که ما برخلاف ظواهری که به‌شدت حفظ می‌کنیم در داخل حرفی برای گفتن نداریم، البته که بسیاری از همین مردم از تك‌مصرع‌ها و بیت‌هایی به عنوان ضرب‌المثل در سخنانشان استفاده می‌کنند تا پیچ و خمی به سخن‌شان داده باشند، ولی خیلی‌ها شاید به‌درستی ندانند این مصرع یا بیت متعلق به کدام شاعر یا نویسنده است و گاهی دیده شده عبارتی از مهدی اخوان‌ثالث را به حافظ یا دیگری نسبت داده‌اند! پس تا اینجا خروجی نظام آموزشی چیزی جز فرار دادن نوجوانان و جوانان از متن‌های ظاهرا کهنه و ملال‌آور دستاوردی نداشته و جوان بعد از گذراندن سال‌ها مشقت تحصیل در نظام آموزشی، دل‌زده از متون کهن که پایه فرهنگی و رفتاری ما را تشکیل می‌دهد بعید است تا سال‌ها سراغ این متون برود و همیشه با همان نگاه بدبینانه ناشی از دوران تحصیل به آنها نگاه می‌کند، چراکه مشقت گرفتن نمره را بر خود هموار کرده بود و هیچ لذتی از خواندن این متون که امروز افرادی از فرهنگ‌های دیگر را به خود جذب کرده، نبرده‌اند. در حالی که می‌شد به‌جای نمره‌گرفتن و نمره دادن و گذراندن مسیر گرفتن مدرك تحصیلی از فراز و فرودهای متون کهن با خلاقیت و نوآوری، دانش‌آموز و دانشجو را طوری به این متون علاقه‌مند کرد که به‌سادگی دل از این گنجینه‌های زبان فارسی جدا نکند. تلفیق اشعار با موسیقی و نمایش (مانند اپرای موسی و شبان یا اجرای پرواز همای) راه‌ها و روش‌هایی است که می‌تواند در ایجاد پیوند میان نسل جدید با پیشینه فرهنگی خود اثرگذار باشد.

> آنچه ما در ذهن داریم و محصول نظام آموزشی نمره‌محور است شبحی از مثنوی یا دیگر متون کهن است و هیچ شباهتی به اصل ماجرا ندارد

حالا به‌هر روی امروز در حالی حرف از مولوی می‌زنیم که خیلی دور نیست که کشور همسایه ما (ترکیه) میراث بزرگ زبان فارسی، مثنوی و سراینده آن را به نام خود بزند و کاری به این نداشته باشد که چندین هزار بیت به زبان فارسی سروده شده و چگونه ممکن است مولوی غیرفارسی‌زبان باشد؟ این در شرایطی روی می‌دهد که نسل جدید ارتباط خود با مفاخر و پیشینه فرهنگی خود را قطع کرده باشد.

یکی از راه‌های بازگرداندن نسل جوان و نسل‌های جدیدتر که هنوز در مرحله آموزش و پیش از آموزش قرار دارند این است که از راه‌های مختلف مانند بازآفرینی‌های خلاقانه در قالب‌های مختلف مانند پویانمایی، نمایش موسیقیایی، خلق شخصیت‌های مرتبط از داستان‌های این متون کهن و هویت‌دادن به آنها در قالب‌های گوناگون، نوشتن قصه‌های منثور برگرفته از قصه‌های کهن و روش‌های دیگر راه‌هایی است که نسل‌های جدید را به این میراث فرهنگی علاقه‌مند و مجذوب کرد، چراکه امروز هر که صدای سخن عشق را از لابه‌لای این متون کهن و زنده شنیده آن را با جان خریدار بوده و شیفته آن شده در حالی که نسل جوان به آن پشت کرده و به نوعی ترك آن گفته است. حال که نظام آموزشی در کشور ما دولتی است اول از همه از همین نظام توقع می‌رود برای علاقه‌مند کردن نسل‌های جدید طرح جدید دراندازند تا این میراث که حالا مدعیانی بسیاری پیدا کرده در سرزمین مادری خود ترك نشود.

مولوی در یك رباعی می‌گوید:

عشق از ازل است و تا ابد خواهد بود
جوینده عشق بی‌عدد خواهد بود
فردا که قیامت آشکارا گردد
هرکس که نه عاشق است رد خواهد بود

در واقع ما باید عاشق باشیم و با عشق سراغ متون کهن که در واقع میراث معنوی ما است برویم تا نزد آیندگان خود مردود نباشیم.